

# حقی که دانستد

شهرت رود کی و عطار و مسعود سعد لنگد مال حافظ و سعدی و فردوسی شده است

گویا نرم ز بلبل اما ز رشک عام  
پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست

مهری است بر دهانم و افغانم آرزوست  
آن آشکار، صنعت و پنهانم آرزوست

## مولانا جلال الدین رومی

رمانتیسیم ، مکتب ادبی گویای قرن نوزدهم، شعر و ادب زبان فرانسه را باوج عظمت رساند و منبع الهام برای گویندگان و سرایندگان همه جهان شد. بی شک هیچ شیوه ای باندازه رمانتیسیم ، هوا خواء و مقلد نداشته ، و هیچ اثر ادبی به مهار آثار رمانتیک احساسات و عواطف را بخود مشغول نکرده است. ذوق با آثار مهیج و موثره ، میل بتاریکی و ابهام، عشق به رؤیاء و تخیل که شالوده های فرایز ذاتی آدمی اند، در این آثار جلوه گری میکرد ، از این رو آثار رمانتیک بیش از سایر شبهه های ادبی مزید هوا خواست داشته است. در بین شعرا و نویسندگان رمانتیک « آلفرد دووینی » بهترین و کامل تر عبق مطلب را درک کرد و رمانتیسیم را بمعنی اصیل ، در قالب شعر و نثر نمایاند ، در همین حال وی گمنام ترین شعرای رمانتیک فرانسه بود.

ویکتور هوگو و لامارتین، با زندگی سیاسی و اجتماعی خوب شهرت و افتخار کسب کردند، در روشنائی زندگی زیستند ، در میان تحسین جماعت شهر پنی عمر را چشمیدند ، و با شهرت و افتخار مردند، شهرتی که حق مسلم « آلفرد دووینی » را پایمال کرد و سبب شد که او را آنچنانکه بود نشناسند .

نمونه این حق کشی، در تاریخ ادبیات کهنسال و پهناتور کشور ما زیاد است . سعدی و حافظ ستارگان قدراول ادب فارسی، حق بسیاری از شعرا و نویسندگان ما را پایمال کرده اند. شهرت این دو شاعر بلند پایه ، قضاوت صحیح و عادلانه را منسوخ کرده ، هر جاسخن از شعر خوب میرود ، بنا به زمینه ذهنی و تحت تأثیر شهرت ، شعری از حافظ و سعدی باز گومی شود هر وقت عاشقی به معشوق پیامی میدهد غزلی از حافظ را بصدرفه ملاحظت پیام خود می کند که :

دروغای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

شب نشون کوی سربازان و رندانم چو شمع

هر جاسخت از اخلاق و فلسفه میرود ، شعری از سعدی مطرح میگردد و بعنوان نص صریح ارائه میگردد که :

بر تو نیکان نگیرد، هر که بنیادش بد است

تر بیت نا اهل را چون کردگان بر کعبه است

بحث در این نیست، که این دو سراینده بزرگ بیش از استحقاق خویش شهرت یافته و معدود اهل ذوق بوده اند - در دریای پهنای ادب فارسی گوهر های گرانبهایی وجود دارند که در صدف فراموشی خفته اند، نام آنها و یاد آنها جز در مواقع معدود و در موارد نادر بزبان نمی آید، تحقیق و تقییمی که درباره شرح احوال و آثار این دو شاعر بلند پایه میشود هیچگاه بمعیار بسیار اندک نیز در باره دیگر سراینندگان و گویندگان ادب فارسی مرعی نیست. از نخستین شاعر بزرگ و وارجمند ما رود کی سمرقندی تا آخرین آنها مرحوم ملک الشعراء بهار بودند کسانی که یاد آنها، نام آنها، و تحقیق و نقد آثار آنها بسکوت یا به اجمال بر گزار شده و حق مسلمشان ضایع و عاطل گردیده است. تاریخ ادبیات جزئی از تاریخ جوامع بشری است . مورخین در سطور تاریخ شخصیتی را بیش از استحقاق خود می ستایند، و با این ستایش بجا و نایبجا ذکر و اهمیت اشخاص دیگری را که در عرصه تاریخ صاحب نام و نشانی بوده اند معدوم می سازند . انسان بیش از آنچه طالب حقیقت باشد، گرفتار غریزه ذاتی و زمینه های ذهنی کمراه کننده است. در جمع حشرات جانوری است بنام هزارپا. شهرت چنین میگوید که ، این موجود آهسته و آرام بگوش مردم خفته و بیدار سرفرو میکند و مغز آنها را مثل خوره و جذام معدوم میسازد. قربانان این حیوان در جنون و التهاب بهدترین وضعی جان می سپارند، شهرت بید نامی درباره این جانور اثر خود را کرده است. دانشمند حشر شناس با تمام اطلاع و انتباه تحت تأثیر زمینه ذهنی از این حشره هراسان است، با اینکه می داند نه او هزارپا دارد و نه برای یکبار کسی را همچون و دیوانه کرده است.

هزار و اندی سال پیش ، رود کی در زمین خشک و بی حاصل زبان فارسی تخم سخن افشاند، و دنیای ادب فارسی را پر گل و سبزه کرد و راه شعر و نظم را به گویندگان و شاعران نمایاند، ولی یاد او و ذکر او همه جای باهمال و فراموشی سپرده شد. آیا شعری ایسن چنین شیوا و دلکش که دقایق و رموز طبع آدمی را در قالبی موزون و خوش آهنگ جلوه گر سازد در خور مدح و ستایش فراوان نیست :



ای آنکه غمگنی و سزاواری  
رفت آنکه رفت آمد آنک آمد  
هموار خواهی کرد گیتی را  
مستی مکن که نشنود او مستی  
اندر بلای سخت پدید آید  
وند در نهان سرشک همی باری  
بود آنچه بود خیره چه غم داری  
گیتی است، کی پذیرد همواری  
زاری مکن که نشنود او زاری  
فضل و بزرگ مردی و سالاری

هر چند سال، یکبار مجلس تذکری برای این شاعر بزرگ برپا میشود و جمعی دور هم گرد می آیند و یادی از او می کنند و بعد، همه این هیاهو و جار و جنجال خاموش میگردند. هیچگاه دانشمندی، محقق، درباره آثار این شاعر و یا نظایر او تحقیقی نکرده، سیری در دیوان او ننموده، و یا نقشی از او برای مردم نشان نداده و از قلمرو ادبی او بحث نکرده است.

شعرای بزرگ قسیده سرای ایران که نظم زبان فارسی بهمت آنان اعتلایافت، و کاخ پرشکوه شعر، برافراشته شد، در تشبیه و توصیف اعجاز کردند و شعر فارسی را باوج ملاح و انسجام رسانیدند. منوچهری، فرخی سجندی، عنصری و دقیقی و امثال آنان در پی افکندن کاخ نظم فارسی سهم بسیار بزرگی دارند که متأسفانه یادی از آنها چنانچه باید و شاید در میان نیست، و احوال و آثار و نقد کارهایشان بعهد فراموشی سپرده شده.

شعرای متصوف حق بسیار بزرگی در ادبیات فارسی دارند، و از لحاظ فصاحت و بلاغت صوری و معنوی، شعر فارسی را به قله عظمت رسانیدند. حافظ سراینده نامی قرن هشتم، مقررات و دستورات تصوف را بسا ذوق و طبع خود آمیخت، و غزلیاتی بدیع در قالب عرفان بمردم عرضه کرده ولی مسلماً از جنبه شور و حال، و از لحاظ درک حقیقت تصوف از اسلاف خود الهام گرفته و شاید بتوان گفت از آنها عقب تراست. سنائی و شیخ عطار، شاعران، عارفان و صوفیان قرن پنجم، هردو استادانی بزرگ در راه اعتلای نام و شهرت حافظ بوده اند. آثار شیخ فریدالدین عطار چه از لحاظ کیفیت و چه از نظر کمیت شایان توجه و درخور اهمیت و دقت فراوان است.

روح بزرگ و طبع بی نیازش، چراغ راه کشف حقیقت و اسرار تصوف بشمار می آید. بی شک هیچ شاعری در تاریخ شعر فارسی حقیقت شعر را به معیار و میزانی که او درک کرده، نشناخت، جاه و جلال زندگی او را نفریفت قدرت و زور او را مجذوب و منکوب نکرد، حتی در شعر نیز مسحور الفاظ نبود شعر را برای درک حقیقت و کشف اسرار می سرود. در تمام آثار پراکنده و متنوع او از تذکره اولیا، و غزلیات تا منطق الطیر و فتوت نامه، هیچگاه این روش مشخص و ممتاز را معدوم نکرد، و با از دایره حقیقت و بی نیازی فراتر ننهاد. عطار خوردشیدی در آسمان ادب فارسی است. با زبان پرندگان از اسرار و رموز زندگی انسانی سخن گفت، قوت و ضعف طبایع آدمی را در پر خورد با مشکلات توصیف و توجیه کرد.

منطق الطیر یک کتاب عارفانه اصیل و مشخص زبان فارسی است، و درخور تحقیق و اهمیت فراوان است.

متأسفانه این اثر بدیع چنانچه باید و شاید، شناخته شده نیست. بارها دیوان حافظ تجدید چاپ میشود، نویسنده گان درباره غزلیات او تحقیق می کنند، هر بیت دیوان حافظ تعبیر و تفسیر میگردند، ولی منطق الطیر با تمام عظمت و دقایق، جز چند بار آنهم به میزان اندک تجدید چاپ نشده است، هنوز خیلی از درس خوانده های ماحتی یک بیت از منطق الطیر را نخوانده اند و از درک فیض و حقیقت آن محروم و بی نصیب اند.

در غزلیات عارفانه عطار، که بر انگیزنده شور و ذوق و جذبه است بی نیازی و استغنای طبع موج می زند و شاهد صادق این قول سعدی است که میگوید: «خرقه درویشان جامه رضاست، هر که در این کسوت تحمل بی مرادی نکند، مدعی است و خرقه بر او حرام».

عطار در عرصه غزل، چون مثنوی، قدرت و تسلط خود را نشان داده است. بسیاری از غزلهای او الهام بخش حافظ و شعرای بعد از او بوده است. در این چند بیت می توان تشخیص داد که تاچه حد و میزان حافظ تحت تاثیر عطار بوده است: شیخ عطار در غزلی چنین می سراید:



بیت

بوی زلف تو مشک ناب نداشت  
در خور جام تو، شراب، نداشت  
چشمه آفتاب، آب، نداشت

تاب روی تو آفتاب، نداشت  
خازن خلد، هشت خلد، بگشت  
ذره ای بیش لعل سیرابست  
حافظ چنین میگوید:

پیش تو گل رونق گیاه ندارد  
خوشترا از این گوشه پادشاه ندارد  
آینه دانی که تاب آه ندارد  
حلقه بشکست و در زمین افتاد  
عارف از خنده می در طمع خام افتاد  
تا دل بگزارف لاف دلبر زد  
عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد  
از کف پیرمغان می زد و او باش شد

روشنی طلعت تو ماه ندارد  
گوشه ابروی توست منزل جانم  
تاچه کند بارخ تو دود دل من  
عطار: عکس روی تو برنگین افتاد  
حافظ: عکس روی تو چو در آینه جام افتاد  
عطار: عشق آمد و آتش بدل در زد  
حافظ: در ازل پر تو حسنت ز تجلی دم زد  
عطار: باردگر پیر مافلس و قلاش شد  
حافظ: حافظ خلوت نشین باز به میخانه شد

از سر پیمان گذشت بر سر پیمان  
در این غزل بطور وضوح آشکار و معلوم است که حافظ تاچه حد پیرو عطار و تحت تاثیر غزلیات او بوده است:



عطار می سراید: نیکارم دوش شوریده در آمد  
عجایب بین که نور آفتابم  
چو زلفت دید، دل بگریخت ناکه  
میان در بست از زنار زلفت  
بدل گفتم چه بودت؟ گفت ناکه  
جهان عطار را داد و فروشد  
چو بیرون شده جهان دیده در آمد  
حافظ می گوید: زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب مست

بیرهن چاک و غزل خوان و سراچی در دست  
نرگش هر بده جوی ولش افسوس کنان

نیمه شب مست بهالین من آمد به نشست  
غزلیات عطار، در بانی از شور و جذبه و درك حقیقت تصوف است، این آثار ارجمند و پاینده که درخور کامل و دقت بسیار و دارای ارزش زیاد است ناشناخته مانده و یاد از آنها بفرخور قدر و شأن نشده است.

شهرت سعدی، از نثر و نظم، یاد گویندگان و سرایندگان بسیاری را از خاطره ها برده و به عهد ابهام سپرده است. کتاب گلستان اثر بدیع و ذی قیمتی است، ولی چهار مقاله زیبا و شیرین و بدیع است. سیاست نامه خواجه نظام الملک و تاریخ بیہقی نیز درخور ستایش و مستحق ارجح بسیار است. این آثار يك هزارم ارزش و استحقاق شناخته نشده اند.

در شعر فلسفی و اخلاقی، شهرت سعدی زبانزد خاص و عام است، ولی از ناصر خسرو بانی شعر فلسفی، و شاعر نامی عصر سلجوقی، بحثی در میان نیست آیا این شعر زیبا و دل انگیز نمی تواند نمونه کاملی از شعر فلسفی و بدیع و طبعی شاعرانه باشد:

بار خدایا اگر ز روی خدائی  
چهره رومی و صورت حبشی را  
از چه سپید او فتاد و از چه شقی شد  
طلعت هندو و روی ترك چرا شد  
چيست خلاف اندر آفرینش عالم  
نعمت منعم چراست دریا در یا

مسعود سعد سلمان یکی دیگر از نوایغ ادب و از یاد رفتگان شعر فارسی است، وی در قرن پنجم اشعاری سرود که بعضی از آنها حتی در آثار شعرای بزرگ دیده نمیشود. گفتار زیبا و سخن دلنشین در دیوان این استاد مسلم فراوان و متنوع است. زندان سی سال او را در میان گرفت، تا از زبان دل شعر دلنشین بسراید. اشعار او نمونه طبع و فارو شاعرانه است، در اشعار زیر، قدرت و استحکام و لطافت و دقت را یکجا میتوان احسان کرد. در شرح حال می گوید:

ای سرد و گرم دهر کشیده  
اندر هزار بسا دبه گشته  
بر بحر ها چو باد گذشته  
بی بیم در حوادث جسته  
باغیست خاطر تو شکفته  
هر کس بری ز شاخ تو برده  
اشک دو دیده روی تو کرده  
گویی که دانه دانه لعل است  
شیرین و تلخ دهر چشیده  
بر وی هزار باد وزیده  
در دشت ها چو ابر تنیده  
بی باک با سپهر چخیده  
شاخیت فکرت تو دمیده  
هر کس گلی ز شاخ تو چیده  
چون نار چار شاخ کفیده  
زو خون قطره قطره چکیده

نام نظامی گنجوی، داستان سرای بزرگ، در تاریخ ادبیات ما، نام بلند و ارزنده ای است، وی بزرگترین شاعر فلسفی و روانی قرن ششم هجری است. اشعار او از لحاظ کمیت تالی و نظیر ندارد، و از جنبه کیفیت، متضمن دقایق و خصوصیات بسیار است که می تواند در میدان نظم فارسی بی رقیب و معارض بماند. وی در کلیه مثنوی های خود از همه مباحث علمی معمول زمان خود و مطالب عام فلسفی و کشف حقایق و رموز جهان و هستی سخن رانده و تا سرحد امکان و توانائی پیش رفته است. وی احیاء کننده افسانه های عاشقانه و مبدع شیوه روانی است. همه او گوهر گرانبهای ذوق ایرانی است. خسرو شیرین و لیلی و مجنون او شاهکارهای جاوانی ادب فارسی اند.

در مثنوی های عاشقانه او بعضی اوقات سئوال و جواب، بین قهرمانان داستان او بحدی جالب و ساده و روان است که خواننده را باعجاب و تحسین و امیدارده در این صنایع سئوال و جواب، سادگی و لطافت و ملاحظت، در قالب شمری سهل و ممتنع جلوه گراست. سئوال و جواب زیر که بین خسرو فرهاد در گرفته نمونه کاملی از هنر بدیع اوست:

نخستین بار گفتش از کجائی  
بگفت آنجا بسنت در چه کوشند؟  
بگفتا جان فروشی در ادب نیست  
بگفت از دل شدی عاشق بدینسان  
بگفتا عشق شیرین بر تو چونست؟  
بگفتا هر شش بینی چو مهتاب؟

بگفت از دار ملک آشنائی  
بگفت اندم خرنده و جان فروشد  
بگفت از عشق بازان این عجب نیست  
بگفت از دل تو میگوئی من از جان  
بگفت از جان شیرینم فروزت  
بگفت آری چو خواب آید کجا خواب

نظامی در ترسیم و تحلیل رموز عاشقی تا سر حد اعجاز پیش رفته است. قلم قدرت شاعری او بحدی تواناست که اسرار و خفایای عشق، عاشق و معشوق را بی پرده جلوه گری می کند. به میزانی که این پرده دردی نامطوب و زشت احساس نمی شود. این داستان سرای بزرگ و سخن پرداز ارجمند، در نظم مثنوی های عاشقانه خسرو شیرین و لیلی و مجنون، عشق و عفت و طهارت و پاکی را بسر حد کمال و منتهای بلاغت، تعریف، توصیف و تبلیغ کرده است. در بیان خصوصیات، احساسات و مناسبات زن و مرد هیچ شاعری پایه او نمی رسد حتی در آنجا که مواصلا عاشق و معشوق را شرح میدهد، و بزبان شعر همه چیز را بیان میکند يك کلمه رکیک و يك لفظ وقیح عرضه نمیدارد. در کیفیت مواصلا خسرو شیرین، تمام جزئیات کار را چنین می سراید و الحق داد سخن میدهد و اعجاز می کند:

خدنك خنچه با پیکان شده جفت  
مگر، شه خضر بودو شب صباهی  
ز تخت بیل شد، شد تخته حاج  
شده چنبر، میانی بر میانی  
چکیده آب گل، در سیمگون جام  
سدف، بر شاخ هر جان مهد بسته  
ز دنك آمیزی آن آتش و آب  
در مثنوی اسکندر نامه، نمونه این لطافت و طهارت در بیان مواصلا اسکندر و کنیز چینی، مشهور است:

به پیکان، لعل پیکانی همی سفت  
که در آب حیات افکند مای  
حساب عشق رست از تخت و از تاج  
رسیده زان میان، جانی به جانی  
شکر بگدخته در مغز بادام  
به نیکی آب و آتش عهد بست  
شبستان گشته پرشنگرف و سیماب  
در مثنوی اسکندر نامه، مواصلا اسکندر و کنیز چینی، مشهور است:

حقیقی نیازدم بر مهر خویش  
دویی هر دو چون لام الف خم زده  
چو لؤلؤی ناسفته را لعل سفت  
بسیاری از شعرا، شاگردان مکتب نظامی بوده اند. نظامی سخن را در اعجاز و بحد اعجاز رسانید و از این لحاظ فقط سعدی را میتوان نظیر او یافت. اشعار وی دارای همه نکات فصاحت و بلاغت، و در عین حال موجز و رساست. این ابیات نمونه اعجاز و آمیز اوست:

نگینی بالماس ناکرده ریش  
دو حرف از یکی جنس درهم زده  
هم آسود لؤلؤ و هم لعل خفت  
دکان غارتیدن بر او سود کرده  
مصیبت بود پیروی و نهی  
سعدی در بسیاری از اشعار خود پیرو و مرید نظامی بوده است. برای مثال

جهودی می را زر اندود کرد  
نخور جمله ترسم که دیر ایستی  
سعدی و حافظ هر دو تحت تاثیر اشعار نظامی بوده اند، مخصوصاً ابیات زیر، شواهد زنده ای است.

به غفلت سپردن نه فرخند گیس  
دمی پیش دانا به از عالمی است  
برای کسان نیز چیزی به  
نگه می چه داری ز بهر کسان  
شهرت همه جا جار و جنجال بپا می کند، وجه بسا، حقوقی، همگام با این هیاو از بین می رود. شهرت سعدی و حافظ این چنین شهرتی است. در تاریخ ادبیات ما گوهرهای گرانبهای ناشناخته مانده اند.

نظامی: دمی را که سرمایه زندگیست  
سعدی: نگه دار فرصت که عالم دمی است  
نظامی: بخور چیزی از مال و چیزی بدم  
سعدی: خور و پوش و بخشای و راحت رسان

به غفلت سپردن نه فرخند گیس  
دمی پیش دانا به از عالمی است  
برای کسان نیز چیزی به  
نگه می چه داری ز بهر کسان  
شهرت همه جا جار و جنجال بپا می کند، وجه بسا، حقوقی، همگام با این هیاو از بین می رود. شهرت سعدی و حافظ این چنین شهرتی است. در تاریخ ادبیات ما گوهرهای گرانبهای ناشناخته مانده اند.

و این گوهری پر ارج ناشناخته را از سد فراموشی آزاد کنند، و در معرض دیده سنجش و داوری اهل ذوق و ادب قرار دهند.

و این گوهری پر ارج ناشناخته را از سد فراموشی آزاد کنند، و در معرض دیده سنجش و داوری اهل ذوق و ادب قرار دهند.